

■ بررسی مستند مداخلات انگلیس در امور داخلی ایران
(۱۳۲۰-۱۳۳۴ ش)

مرجان برهانی

■ چکیده

با هجوم دول متفق در شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) به ایران و فروریختن حکومت پهلوی اول، کشور به اشغال متفقین درآمد. حضور تحمیلی آنان در کشور، تبعات مختلفی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در پی داشت و علاوه بر اینکه از لحاظ روانی و ذهنی، موجب نارضایتی‌های مردمی گردید آثار عملی خود را نیز در امور عینی جامعه برجای نهاد. انگلیس یکی از این کشورهای اشغالگر بود که مداخله‌اش در امور داخلی ایران سابقه‌ای دیرینه داشت و در دوره‌های زمانی مختلف، متناسب با ضعف و قوت حکومت مرکزی ایران همواره در حال تغییر بوده است. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین یکی از مهم‌ترین عرصه‌های دخالت انگلیس در امور داخلی ایران بود.

هدف: هدف این پژوهش بررسی مداخلات و خسارات دولت انگلیس در ایران، به‌عنوان نمونه‌ای از آثار عینی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم است.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک آرشیوی تهیه شده است.

یافته‌های پژوهش: متفقین با تنظیم قرارداد اتحاد سه‌جانبه تلویحاً اجازه مداخله در امور داخلی ایران را به دست آوردند و این مداخله موجب اختلال در تجارت بازرگانان ایرانی، سردرگمی در اداره امور توسط دولت ایران و سانسور پست، تلگراف، رادیو و روزنامه‌ها گردید و نهایتاً آمار عظیمی از خسارت در بخش‌های مختلف اقتصادی بر جای گذاشت.

کلیدواژه‌ها

ایران، جنگ جهانی دوم، متفقین، انگلیس، سانسور

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر سوم، (پاییز ۱۳۹۵)، ۶۶-۳۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۷

بررسی مستند مداخلات انگلیس در امور داخلی ایران (۱۳۲۰-۱۳۲۴ ش)

مرجان برهانی^۱

مقدمه

در فاصله سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ ش که جنگ دوم بین‌الملل در بیشتر کشورهای جهان موجب ایجاد شرایط آشفته سیاسی، نظامی و اقتصادی گشته بود کشور ایران نیز با وجود اعلام بی‌طرفی از این قاعده مستثنی نبود و مورد حمله متفقین قرار گرفت و ضمن آن کلیه منابع و امکانات کشور در اختیار آنان قرار گرفت که لازمه استفاده از این منابع، مداخله در وجوه مختلف اقتصادی بود که مداخله در امور داخلی ایران را نیز به دنبال داشت. هدف پژوهش حاضر واکاوی تبعات مداخله انگلیسی‌ها در امور تجاری، سیاسی و نظامی ایران است که برای شناخت درست وضعیت کشور در دوران اشغال از اهمیت زیادی برخوردار است. از آنجایی که شمار زیادی از اسناد موجود در منابع آرشیوی در این خصوص تاکنون منتشر نشده است استفاده از این اسناد می‌تواند اطلاعات مفید و تازه‌ای در مورد حضور انگلیسی‌ها در ایران سال‌های جنگ در اختیار قرار دهد که تاکنون در منبعی مورد استفاده قرار نگرفته است.

این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که اثرات مداخله انگلیس در امور داخلی ایران چگونه بوده است؟ که ضمن بررسی آن، پاسخ به سؤالات زیر اجتناب‌ناپذیر است که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی انگلیس در امور تجاری چه خساراتی به اقتصاد ایران وارد نمود؟ دولت ایران با چه شرایطی اجازه استفاده از امکانات داخلی

۱. دکتری تاریخ ایران،
دانشگاه شهید بهشتی

marjan.borhani62@gmail.com

ایران را به متفقین داد و آیا متفقین به این شرایط پای بند ماندند؟ در این پژوهش کوشش بر این است که به استناد اسناد و توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، پاسخ مستدل و روشنی برای سؤالات مذکور ارائه گردد.

وابستگی انگلستان به تجارت با کشورهای خاورمیانه، حفظ قدرت دریایی و مراقبت از هند، سه واقعیتی کلی است که کلید سیاست انگلیس در ایران را در دسترس قرار می‌دهد. بر طبق سیاست سنتی انگلیس همواره به ایران به‌عنوان کشوری حائل و وسیله‌ی جلوگیری از توسعه‌ی روسیه به‌سوی جنوب نگریده می‌شد. پیش از جنگ جهانی اول، انگلستان ایران را مهره‌ای در بازی امپریالیستی خود تلقی می‌کرد و سیاستش بیشتر از آنکه متوجه پیشرفت ایران باشد تلاشی در جهت منافع خود بود. بلافاصله بعد از اتمام جنگ، سیاست انگلیس دست‌کم به‌صورت ظاهر در مقایسه با شوروی‌ها به‌شدت آسیب دید. دولت شوروی امپریالیسم را محکوم کرد و قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس این بدگمانی را برانگیخت که انگلستان مایل است امتیازات خود را گسترش دهد و ایران را از لحاظ سیاسی و اداری تحت اداره‌ی خود درآورد. از سال ۱۹۲۱ به بعد، دیگر سیاست انگلیس در مورد ایران به‌عنوان یک کشور حائل یا یک شکارگاه اقتصادی سودبخش نبود. انگلیس از مرحله‌ی توسعه‌طلبی و ماجراجویی گذشته و اکنون سیاست آن بر جستجوی ثبات قرار گرفته بود. (میلسپو، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰). همین امر باعث گردید که در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم انگلیس در تجارت ایران چندان وزنه‌ی سنگینی نباشد. البته ناگفته نماند که در سال ۱۳۰۰ش دو دهه پیش از اشغال ایران، این کشور نقش مهمی در تجارت ایران بازی می‌کرد به‌طوری‌که ۶۷ درصد واردات ایران در سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۳ش (۱۹۲۰-۱۹۲۴) متعلق به انگلیس بود؛ اما این رقم در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ (۱۹۲۵-۱۹۲۹) روند نزولی یافت و به ۴۶ درصد رسید و بر روند کاهشی خود تا سال‌های منتهی به جنگ ادامه داد. این کاهش واردات از انگلیس در مناطق تحت سلطه‌ی انگلیس نیز مشاهده می‌شود به‌طوری‌که از ۳۷ درصد در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) به ۲۰ درصد در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) رسید. (فوران، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶). در سال‌های بعد، ورود کشورهایی چون آلمان به عرصه‌ی تجارت ایران منجر به کاهش هرچه بیشتر نقش انگلیس گردید. چنانکه آمارهای گمرکی ژوئن ۱۹۳۸ (خرداد ۱۳۱۷) نشان می‌دهد کشورهایی که با ایران تجارت پایاپای داشتند می‌کوشیدند تا در این کشور انحصار تجاری به دست آورند و بدین ترتیب دولت ایران فقط برای بعضی کالاهای مخصوص متوجه سایر کشورها می‌گشت. کل تجارت خارجی ایران در طول یک سال بازرگانی تا ۹ تیر ۱۳۱۷ (۳۰ ژوئن ۱۹۳۸) معادل ۲۰ میلیون لیره بود که از این مبلغ ۳۵ درصد سهم دولت شوروی، ۳۰ درصد آلمان و کمتر از ۱۰ درصد سهم

دولت انگلستان بوده است. در نقشه‌های صنعتی دولت ایران به‌خصوص برنامه چهارساله راه‌آهن که مخارج آن ۳۵ میلیون لیره بود، تنها میزان مختصری از آن برای خرید کالاهای انگلیس مصرف گشت؛ بنابراین، رویه تجارت پایاپای که دولت ایران پیش از جنگ بر اساس آن عمل می‌نمود، منجر به ضربه‌زدن به تجارت سایر کشورها از جمله انگلستان گردید (استادوخ، ۱۹۰۵-۱۹-۵۲-۱۳۱۸). تجارت انگلیس در این زمان به حدی روبه‌زوال رفته بود که بسیاری از کالاهایی که توسط آلمان از ایران وارد می‌گشت، مجدداً با واسطه‌گری این کشور به انگلیس فروخته می‌شد و این امر حاکی از عدم رضایت بخشی وضعیت تجاری دولت ایران با انگلستان بود (استادوخ، ۱۹۰۳-۱۹-۵۲-۱۳۱۸). در جدول زیر این معنی به‌خوبی نشان داده شده است:

۱۹۳۸-۱۹۳۷	۱۹۳۷-۱۹۳۶	۱۹۳۰-۱۹۲۹	
			انگلیس
۷۹/۴	۵۹/۸	۳۵۶/۴	(صادرات از ایران)
۴۱/۹	۳۹/۱	۱۰۲/۳	(واردات به ایران)
			جمع
۱۲۱/۳	۹۸/۹	۴۵۸/۷	
			آلمان
۲۴۷/۲	۱۲۸/۸	۶۰/۲	(صادرات از ایران)
۱۹۸/۸	۱۲۴/۲	۱۹/۳	(واردات به ایران)
			جمع
۴۴۶/۰	۲۵۳	۷۹/۵	

جدول ۱

مقایسه بازرگانی ایران با انگلیس و آلمان
(میلیون ریال)

مقایسه بازرگانی ایران با انگلیس و آلمان (میلیون ریال)^۱

در سال ۱۳۰۸ (۱۹۳۰) انگلستان پنج برابر آلمان با کشور ایران ارتباط تجاری داشت که این میزان به‌طور ناگهانی در سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۵ (۱۹۳۶-۱۹۳۷) به نحو چشمگیری کاهش یافت و آلمان نه تنها از انگلیس پیشی گرفت بلکه در سال بعد تجارت دوسویه خود با ایران را سه برابر کشور انگلیس افزایش داد.

برخلاف کاهش سهم تجارت با ایران در این برهه زمانی، انگلیس همچنان کنترل خود را بر ارزشمندترین منبع طبیعی ایران «نفت» حفظ کرده بود و به دنبال راهی برای تحکیم آن می‌گشت (فوران، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵). همین امر این کشور را بر آن داشت که به تجدید امتیازنامه داری اظهار تمایل کند و این مسئله سلسله وقایعی را پدید آورد که

۱. استادوخ، ۲۶-۵-۱۳۱۹.



نهایتاً به اشغال ایران ختم گردید. در پی خواسته دولت انگلیس بود که شرکت نفت ایران و انگلیس، مبلغ سهم دولت ایران بابت عایدات نفت را در سال ۱۹۳۱ به دولت ایران اطلاع داد که این رقم نسبت به سال قبل به میزان زیادی کاهش یافته بود. این تقلیل فاحش مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت و شاه ایران از شرکت نفت تقاضای رسیدگی به این مسئله را نمود؛ اما شرکت زیر بار نرفته و همین امر سبب شد که رضاشاه در شب ۶ آذر ۱۳۱۱ (۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) در حضور هیئت وزیران امتیازنامه داری و پرونده نفت را در آتش بخاری بیندازد و به تقی زاده وزیر دارایی دستور دهد که بی درنگ امتیازنامه داری را ملغی کنند که فردای آن روز عملی شد. اقدام دولت ایران در لغو امتیاز داری بحران بزرگی در روابط با انگلستان به وجود آورد. دولت انگلیس طی یادداشت ۱۱ آذر ۱۳۱۱ (۲ دسامبر ۱۹۳۲) ایران را تهدید کرد در صورتی که از تصمیم خود عدول نکند با عواقب وخیمی مواجه خواهد شد و به دنبال این تهدید چند فروند کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران فرستاد و شکایتی نیز به سازمان ملل تسلیم کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، صص ۳۸۶-۳۸۸). مذاکره بر سر این قضیه منجر به این شد که در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ (۲۹ مه ۱۹۳۳) قرارداد جدیدی میان ایران و انگلیس منعقد گردد که جای این کشور را در نفت ایران مستحکم تر نمود (مکی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸).

با شروع جنگ دوم بین المللی، تبلیغات نظامی آلمانها در ایران منجر به این شد که دولتین انگلیس و شوروی از حضور آلمانیها در ایران ناخشنود شوند و به این نتیجه برسند که در اخراج آنها از ایران نباید درنگ نمود (Iran political Diaries, 1997, vol 11, p37). بولارد سفیر انگلیس در ایران در خاطرات خود حضور آلمانیها را در ایران خطرناک می داند و بیان می دارد که: «قسمت اعظم تجارت خارجی ایران اعم از صادرات و واردات را آلمانها بر عهده داشتند و بعدها ما فهمیدیم که آنها از موقعیت خود برای فعالیت غیرتجارتی استفاده می کرده اند.» (Bullard, 1961, p221). رضاشاه هشدار انگلیس را در خصوص اخراج آلمانها جدی نگرفت و پیوسته اطمینان می داد که تمام خارجیهای مقیم ایران شناخته شده هستند و تحت کنترل اند و چند آلمانی هم که وضع مشکوکی داشته اند از کشور خارج شده اند (Bullard, 1961, p226). با تعلق شاه، انگلیس که منافع خود را در خطر دید با کمک سایر متفقین و برای بستن نفوذ آلمان در ایران به کشور حمله کرد و در سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمد (Iran political Diaries, 1997, vol 11, p387). در نیمه شب این روز سفیران شوروی و انگلیس در تهران به دیدار علی منصور نخست وزیر وقت رفتند و طی یادداشت های مشابهی به دولت ایران اعلام نمودند که نیروهای ارتشی آن دو دولت به زودی از مرزهای

ایران خواهند گذشت. همزمان با این اقدام بنا بر گزارش ساعد، مولوتوف وزیر امور خارجه شوروی در ساعت یک نیمه شب سوم شهریور، ساعد سفیر کبیر ایران را در شوروی احضار کرد و ورود ارتش شوروی را به خاک ایران اعلام نمود. اعتراضات دولت ایران به جایی نرسید و سربازان روسیه و انگلیس در صبح سوم شهریور (۲۵ آگوست) وارد ایران شدند. شاه در ۶ شهریور (۲۸ آگوست) به سربازانش دستور ترک مقاومت داد و به فاصله چند روز تمام مناطق اشغال شد. (Iran political Diaries, 1997, vol 11, p387). نیروهای انگلیس از دو جبهه وارد شدند، یکی از ستون‌های آن‌ها از خانقین و از راه کرمانشاه و همدان به قزوین رسید و ستون دیگر از جانب خاک عراق به سرزمین‌های جنوب غربی در خوزستان حمله برد. عملیات ناوگان دریایی انگلیس در بندر شاهپور (امام خمینی کنونی) متمرکز شده بود. (Iran political Diaries, 1997, vol 11, p 485).

پس از اشغال ایران، مسئله عزل و جانشینی رضاشاه برای انگلیسی‌ها در اولویت قرار گرفت. طبق گزارش‌های سفیر ایران، شاه به دو دلیل، دیگر صلاحیت اداره امور را نداشت نخست اینکه به دلیل روی آوردن به دیکتاتوری و مال‌اندوزی و جاهت ملی سابق خود را از دست داده بود؛ و دیگر اینکه اگر رضاشاه به سلطنت خود ادامه می‌داد ادعای حمایت انگلیسی‌ها از وی اثبات می‌گردید. حال آنکه بولارد معتقد است که انگلیسی‌ها هیچ مداخله‌ای در کودتای ۱۲۹۹ نداشتند (Bullard, 1961, p229).

رضاشاه قبل از رسیدن نیروهای متفقین به تهران پایتخت را ترک کرد. «...هنگام تنظیم متن توافق‌نامه انگلیس و شوروی برای تعیین ضوابط اعزام قوای دو کشور به حوالی تهران به این حقیقت توجه نشده بود که بعد مسافت قوای انگلیس از تهران به مراتب بیشتر از شوروی است. به همین جهت صبح روز ۱۶ سپتامبر موقعی که خبر عزیمت قوای شوروی از قزوین بسوی تهران با تلفن به رضاشاه اطلاع داده شد او یقین کرد که روس‌ها برای سرنگونیش از سلطنت عازم تهران هستند و ضمناً بخوبی می‌دانست که در این فاصله هیچ نیروی انگلیسی برای حمایت از او وجود ندارد...» (Bullard, 1961, p230). با تبعید شاه و مرگ او در جزیره موریس صفحه جدیدی در روابط انگلیس و ایران ورق خورد که چندین سال قحطی، گرسنگی و جنگ برای ایران در پی داشت.

قطع رابطه ایران با آلمان و رفتاری شوروی در جنگ باعث گردید کشور اول از عرصه تجارت ایران تقریباً حذف و کشور دوم رابطه تجاری خود را با ایران کم کند و این مسئله به سود دولت انگلیس تمام شد چون موفق گردید مجدداً ارتباط تجاری خود را با ایران رونق بخشد. در ۹ بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) میان ایران و انگلیس قراردادی مالی در پانزده ماده منعقد شد که تا پایان این دوره مبنای عملکرد تجاری-مالی دو دولت و مداخله انگلیسی‌ها



در امور تجاری ایران گردید. آنچه از مواد قرارداد استنباط می‌شود این است که دولت انگلستان میلیون‌ها ریال پول و کالای مورد نیاز خود را از ایران می‌گرفت و در مقابل فقط اظهار می‌داشت که ایران بستانکار آن‌هاست بدون اینکه مشخص کند این بستانکار چه زمانی آنچه را که داده می‌تواند بازپس گیرد! قرارداد نشان‌دهنده نیاز انگلیس به ایران بود در حالی که کاملاً بدون در نظر گرفتن منافع ایران تنظیم گردیده بود (استادوخ، ۲۷-۳۹-۱۵-۱۳۲۰) در این قرارداد ایران باید پول و اجناس مورد نیاز انگلستان را تأمین می‌کرد و در ازای آن پولی دریافت می‌کرد که در نزد انگلیس باقی می‌ماند (استادوخ، ۲۸-۳۹-۱۵-۱۳۲۰). در بندهای ج و د ماده ۱، ۷، ۱۱ و ۱۲ و بند ج ماده ۱۵ به‌طور واضح بیان شده بود که «اختیار کلی این وجوه محمول به بدهکار است و بستانکار در آن‌ها دخل و تصرفی ندارد.» بدین معنی که انگلیسی‌ها احتیاجات خود را به صورت نقدی از دولت ایران خریداری می‌کردند و در عوض بهای آن سکه طلا می‌دادند. آن‌هم نه در ایران بلکه در کشورهای چون انگلیس، آمریکا و کانادا و... که ایران حق استفاده از آن را هم نداشت (استادوخ، ۲۹-۳۹-۱۵-۱۳۲۰). به‌ر حال آنچه ضابطه ارتباط تجاری ایران و انگلیس گشته بود نه تنها منفعتی برای ایران در بر نداشت بلکه در موارد متعددی کشور را متضرر می‌نمود. باین حال بازرگانان ایرانی با وجود شرایط نامساوی این قرارداد، مبادلات خود را با دولت انگلیس تحت شرایط جدید آغاز نمودند اما در این راستا مشکلات متعددی داشتند. از جمله تجاری که در این زمان بیشترین نگرانی را داشتند تاجران خشکبار بودند. هر روز راجع به کساد بازار خشکبار ایران در انگلستان شروحنی به وزارت خارجه می‌رسید. تجار اظهار می‌داشتند که از زمان شروع جنگ، تجارت خشکبار ایران به حالت وقفه درآمده است. تجار ایرانی به امید اینکه می‌توانند در انگلستان بازاری داشته باشند کالاهایی تهیه و به مقصد انگلستان ارسال نمودند. ولی به آن‌ها اطلاع داده شد که دولت انگلستان اجازه ورود پاره‌ای از انواع خشکبار مثل کشمش را به هیچ‌وجه نمی‌دهد و یا به بهای نازلی خریداری می‌کند و برای بعضی انواع دیگر از قبیل بادام باید اجازه قبلی کسب شود و به این شکل تاجرانی که سرمایه خود را در این راه گذاشته بودند با ضرر زیادی مواجه شدند (استادوخ، ۸-۱۹-۵۲-۱۳۱۸).

مسئله دیگری که در تجارت با انگلستان دارای اهمیت بود و در شرایط جنگی دچار اشکال گردید، صادرات روده و فرش بود. سابق بر این، انگلستان از مهم‌ترین خریداران روده ایران بود. لیکن با شروع جنگ، به‌واسطه مقررات مخصوصی که برای صدور این محصولات وضع شد صدور کالا از ایران به آن کشور تقریباً غیرممکن گشت (استادوخ، ۳۰-۱۹-۵۲-۱۳۱۸).

دولت انگلیس ورود فرش ایران به انگلیس را نیز ممنوع کرد و اجازه ورود آن را



فقط به اشخاصی داد که قبلاً پروانه مخصوصی از مقامات مربوطه دریافت کرده بودند. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین بازارهای فرش ایران لندن بود، این تغییر در قوانین واردات لطمه بزرگی به تجارت فرش ایران در این کشور وارد ساخت (استادوخ، ۱-۵۲-۵۲-۱۳۱۹). قانون منع ورود کالاهای تجملاتی در زمان جنگ از دیگر مواردی بود که به تجار پارچه ایران ضرر وارد کرد. دولت ایران قصد داشت در زمان جنگ (سال ۱۹۴۰م) مقدار ۵۰۰/۰۰۰ ذرع (یک ذرع معادل شانزده گره و به عبارتی یک و چهارصدم متر است) پارچه کرپ ایرانی به انگلستان صادر کند که به دلیل وضع این قانون نتوانست به صدور آن مبادرت ورزد و تجار پارچه با مشکل مواجه شدند (استادوخ، ۷-۵۸-۵۲-۱۳۱۹). قانون ممنوعیت تجارت با فرانسه که از طرف وزارت تجارت انگلیس مملکت دشمن اعلام گردید نیز به قطع رابطه تجاری ایران و فرانسه منجر گردید و اگر تجار سعی می‌کردند با این کشور یا سایر کشورهای دشمن متفقین تجارت کنند دشمن انگلیس محسوب می‌شدند و دچار مشکل می‌گشتند (استادوخ، ۴-۱۱۴-۱۲۸-۱۳۲۰) که این قانون نیز به نوبه خود در ضربه زدن به تاجران ایرانی مؤثر واقع گردید. از دیگر عواملی که سبب ایجاد مشکل در تجارت با انگلستان در این زمان گردید تغییر مسیر کشتی‌های تجاری بود. به دلیل شرایط جنگی حاکم بر شوروی، دولت انگلیس راه دریای سرخ را که سابقاً از طریق آن تجارت می‌کرد از دست داد؛ بنابراین با توسعه کشتی‌رانی خود در دماغه جنوب آفریقا برای ادامه فعالیت تجاری خود سعی نمود اما این راه موجب افزایش مدت حمل و نقل گردید و سبب کم شدن واردات و به دنبال آن افزایش قیمت کالاها گشت (استادوخ، ۱-۶۶-۱-۲۵-۱۳۱۹). مجموع این عوامل به آشفتگی مناسبات تجاری دو دولت دامن زد.

مداخلات

دخالت در امور سیاسی و نظامی ایران یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عرصه‌های مداخله انگلیس در ایران بود و این قدرت را به آن‌ها داد تا با زیر سلطه درآوردن قدرت نظامی و سیاسی کشور در سایر عرصه‌ها به خصوص مسائل اداری و اقتصادی نیز مداخله کنند و کنترل اوضاع را به نفع خود در دست گیرند. آنچه توسط متفقین در امور مربوط به راه‌ها، گمرک، مسائل پولی و مالی، کشاورزی و ... عملی شد خود گواه محکمی بر مداخله فزاینده این کشور بیگانه به ظاهر متفق در ایران بود. از همان آغاز که ایران توسط متفقین اشغال گردید، انتقال حکومت از رضاشاه به فرزندش راه مداخله هرچه بیشتر انگلیسی‌ها را در ایران باز کرد. بر طبق تلگرافی که از سفارت شاهنشاهی ایران در لندن به وزارت خارجه

مخبره شد؛ چرچیل در ۱۲ مهر ۱۳۲۰ (۴ اکتبر ۱۹۴۱)، مدت کوتاهی پس از اشغال ایران، در مجلس کشورش ضمن گزارش وضعیت انگلستان با افتخار اعلام کرد که در خصوص دولت ایران برخلاف تصور برخی نمایندگان مجلس به هیچ وجه ضعیف عمل نکرده بلکه با سرعت حیرت‌آوری موفق گردیده است عناصر بدخواه تهران را از میان ببرد و دیکتاتور ایران را تبعید کند و یک پادشاه مشروطه مستقر سازد؛ شاهی که متعهد شده است بر طبق برنامه جامع از پیش تعیین شده ایشان عمل کند. سپس در انتهای سخنانش اعلام نمود که سیاست متفقین دخالت در امور داخلی ایران نیست «مگر اینکه مقتضیات، دخالت را الزام نماید» (استادوخ، ۲-۵۵-۱۶-۱۳۲۰)؛ مقتضیاتی که تا پایان جنگ و تخلیه ایران و حتی پس از جنگ نیز همچنان انگلیس را به دخالت در امور داخلی ایران ملزم نمود. انگلیسی‌ها علاوه بر مداخله تأثیرگذاری که در امور سیاسی ایران نمودند، به اشکال مختلف امور نظامی ایران را نیز تحت شعاع خواسته‌های خود قرار دادند و با مداخلات خود نوعی سردرگمی را در اداره امور کشور برای مسئولان ایرانی به وجود آوردند. در مرحله نخست حضور ارتش بیگانه در ایران منجر به ازهم‌پاشیده شدن ارتش ایران - ارتشی که رضاشاه سال‌ها برای ساماندهی آن تلاش کرده بود- گردید (Iran political Diaries, 1997, vol 11, p387). پس از انحلال ارتش ایران که برخلاف انتظار به سرعت ازهم‌پاشیده شد، دولت انگلیس با کاستن افراد خود در جبهه‌های مختلف، سپاه مستقلى را برای جبهه ایران و عراق با فرماندهی جدیدی تشکیل داد. بنا به اظهارات ژنرال بایلون^۱ که خود وی یکی از افسران سپاه ایران و عراق بود این سپاه از تعداد بی‌شماری سرباز لهستانی تشکیل شده بود و وظیفه آن در ابتدا حفظ منابع نفت ایران از حملات زمینی و هوایی و سپس محافظت و توسعه راه‌ها برای رساندن اسلحه و مهمات به روسیه بود (استادوخ، ۱۰/۹-۷-۱۲-۱۳۲۲)؛ بنابراین با تشکیل این سپاه جدید عملاً ارتش ایران نادیده انگاشته شد و متفقین با نیروی نظامی خود و به میل و سلیقه خویش به اداره نظامی کشور پرداختند. مداخله ایشان در امور نظامی فقط به برقراری امنیت محدود نشد. برقراری حکومت نظامی در آبادان و اعلام شهر به عنوان منطقه ممنوعه نظامی (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱۲۴)، اعتراض وزیرمختار انگلیس به درج نامه یکی از افسران بازداشت‌شده ایرانی در روزنامه اقدام در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۳ (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۸)، دخالت سرهنگ فلیچر انگلیسی^۳ در تبعید سرگرد اسفندیاری به علت نداشتن صلاحیت به روانسر، حمایت انگلیس از سربازان فراری ایرانی و تحویل ندادن آن‌ها به مقامات ایرانی (استادوخ، ۱۳-۴/۲-۱۲-۱۳۲۱)، نمونه‌ای از دخالت‌های بی‌شمار انگلیسی‌ها در امور نظامی ایران بود. بولارد در خصوص بازداشت رجال سیاسی

1. Baylun

۲- در روزنامه اقدام به تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۳ مقاله‌ای راجع به بازداشت‌شدگان درج گردید که قسمتی از محتوای آن نامه سرهنگ بهرامی یکی از بازداشت‌شدگان بود که موجب اعتراض شدید وزیر مختار انگلیس شد. علت آن هم رعایت نکردن مفاد قرارداد میان ایران و انگلیس بود که بر طبق آن مقامات تأمینیه انگلیس در صورتی بازداشت‌شدگان را تحویل مقامات ایرانی می‌دادند که ایشان هیچ نامه‌ای به خارج نفرستند مگر به وسیله اداره سانسور متفقین. جالب است که وزیرمختار در این اعتراض از «عدم وفاداری باورنکردنی» ایرانیان در رعایت شرایط قرارداد سخن می‌گوید وفاداری‌ای که خود ایشان به اشکال مختلف به نقض آن پرداختند.

3. felicher



و مأموران کشوری و لشکری می‌نویسد: «پس از مدتی توانستیم موافقت دولت ایران را برای بازداشت ایرانی‌هایی که تصور می‌شد به فعالیت علیه متفقین مشغولند جلب کنیم تا بتوانیم این افراد را مدتی تحت نظارت مراجع ایرانی و انگلیسی در توقیف نگهداریم...» (Bullard, 1961, p250).

از جمله عواملی که به واسطه عملکرد مقامات سیاسی و نیروی نظامی انگلیس منجر به تلفات مالی و جانی اتباع ایران گردید، رعایت نکردن مقررات راندگی توسط رانندگان اتومبیل‌های انگلیسی و توقف نکردن در پاسگاه ثبت اسامی بود (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۴، سند ۱). عده زیادی از اتباع دولت ایران بر اثر بی‌مبالاتی رانندگان انگلیسی فوت کردند و یا به شدت مجروح شدند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۴، سند ۱/۲) و جالب اینکه مقامات انگلیسی از پرداخت خون‌بهای افراد کشته‌شده نیز خودداری می‌کردند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۴، سند ۲۱). قتل دکتر مهدی ذکا در تصادف با خودروی انگلیسی و تلگراف اتحادیه دانشجویان پزشکی در خصوص پیگیری قتل وی به دولت از جمله مهم‌ترین وقایع در این خصوص است (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۴، سند ۲۸). در همین راستا جمعی از اهالی آذربایجان نیز به مجلس شورای ملی نامه‌ای نوشتند و به سستی دولت در جلوگیری از قتل ایرانیان توسط سربازان متفقین اعتراض نمودند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۴، سند ۲۱).

نیروی‌های نظامی انگلیس برای حل مسئله اسکان خود، اقدام به اشغال ساختمان‌های دولتی و خصوصی نمودند و به واسطه آن مشکل بزرگی را برای ادارات، کارمندان و مردم عادی به وجود آوردند. اداره کشاورزی شهرستان کرمانشاه در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۲۰ (۲۰ ژانویه ۱۹۴۲) گزارش داد که انگلیسی‌ها بنگاه کشاورزی شاه‌آباد غرب را اشغال کرده‌اند و در اثر ورود و خروج کامیون‌های خراب گردیده است و اغلب نهال‌ها که با هزینه زیادی در ظرف چندین سال تهیه شده بودند از بین رفته است و علاوه بر ایجاد خسارت، باعث اختلال در امور داخلی بنگاه شده‌اند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱۱۹). تقاضای انگلیس برای واگذاری تعدادی از ساختمان‌های دولتی در تهران به آن‌ها، واگذاری ساختمان نیمه‌تمام دادگستری اهواز (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱۲۰)، اشغال دو دستگاه عمارت ناتمام در اهواز متعلق به ادارات فرهنگ و دادگستری، خانه رئیس بانک ملی ایران به علاوه سه بنای متعلق به اداره کشاورزی و مریضخانه راه‌آهن این شهر از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها در به دست‌گیری بناها است که دولت ایران ناچار از موافقت با آن شد (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی

دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱۲۶). انگلیسی‌ها به اشغال بناهای اداری اکتفا نکردند و کارخانه‌های صنعتی را نیز اشغال و در برخی موارد حتی تخریب نیز نمودند. اشغال کارخانه شهباز و تخریب بخشی از آن از جمله این موارد بود. طبق گزارش اداره هواپیمایی، مأمورین انگلیسی در کارخانه شهباز، یک چهارم دیوار شمال بنای بزرگ کارخانه را خراب کردند و تصرف زیادی در بناها و ماشین‌آلات این کارخانه نمودند، درحالی‌که هیچ قرارداد رسمی بابت در دست‌گیری این کارخانه با دولت ایران امضا نکرده بودند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱۲۸). طبق بند ب از ماده سوم پیمان سه‌جانبه، دولت ایران موظف گردید جمیع وسایل ارتباطی خود را که شامل تأسیسات تلفنی، تلگرافی و بی‌سیم نیز می‌گردید در اختیار متفقین قرار دهد (استادوخ، ۱۶/۸-۱/۵۴-۲۲-۱۳۲۱). بر همین اساس دولت انگلیس خطوط تلگرافی و تلفنی را در اختیار گرفت و در ابتدا این کشور واگذاری بی‌سیم شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان را خواستار شد (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳۷). دولت انگلیس با گذشت مدتی اندک دو خط تلگراف یکی از قزوین به خانقین از راه همدان به کرمانشاه و دیگری خط اندیمشک خرم‌آباد را متصرف گردید و در نهایت اعلام نمود که کلیه خطوط تلگرافی و تلفنی ایران باید در اختیار انگلیس قرار گیرد. در مقابل این درخواست، وزارت تلگراف اعلام نمود که واگذاری کامل خط به انگلیس باعث خلل در امور مخابرات می‌گردد و بهتر است تنها ساعات مشخصی از روز خط در اختیار ایشان قرار گیرد، آن‌هم در ازای دریافت مبلغی پول. ولی انگلیس با این مسئله موافقت نکرد به این دلیل که واگذاری خط در ساعات معین احتیاجات نیروی‌های انگلیس را رفع نمی‌کند و می‌بایست کلیه سیم‌ها تحویل انگلیسی‌ها گردد تا روی آن دستگاه مخصوصی به کار انداخته شود (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۴۰). بدین ترتیب این بخش حیاتی از وسایل ارتباطی ایران به آسانی و به‌طور کامل در اختیار متفقین قرار گرفت و به‌کلی از دست ایرانیان خارج شد. تبعات این واگذاری مشکل سانسور را به وجود آورد. سرویس سانسور انگلیس در ایران به‌محض در دست‌گیری خطوط ارتباطی ایران برای آنکه از جریان اطلاعات مربوط به مخابرات پستی و تلگرافی که «مضر به منافع دول متفقین» بود جلوگیری به عمل آورد، مقرراتی را برای اداره آن وضع نمود که در رأس آن سانسور مخابرات پستی و تلگرافی و تلفنی و رادیو بود. این سانسور ظاهراً از طرف کمیسیون مشترک انگلیس، شوروی و ایران انجام می‌گرفت. علاوه بر این کمیسیون مرکزی، تعدادی مرکز سانسور ثانویه در ایالات جنوبی تحت ریاست انگلیسی‌ها در نقاطی که لازم بود تأسیس شد. کلیه مخابرات پستی و تلگرافی بین ایران و سایر کشورها از قبیل پست‌های معمولی، سفارشی، مراسلات بیمه،

مطبوعات، بسته‌های پستی، فیلم‌های سینما، تلگراف، مخابرات رادیویی و کلیه مکاتبات عبوری بایستی برای سانسور تسلیم اداره سانسور متفقین می‌گردید (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱). هرچند متفقین به‌ظاهر دولت ایران را برای اطلاع از جریان سانسور برحق دانستند و عضوی از کمیسیون سه‌گانه خود قراردادند، اما در عمل با ایجاد مراکز سانسور ثانویه در مناطق تحت نفوذشان، تمام مذاکرات و مکاتبات داخلی و خارجی ایرانی‌ها را زیر نظر گرفتند. ناگفته نماند که در این مقررات سانسور، استثنائاتی نیز قائل گردیدند. مکاتبات دولتی ایران، مکاتبات هیئت‌های سیاسی و کنسولگری‌های دول بیگانه که با دولت‌های سه‌گانه روابط سیاسی داشتند، نمایندگان بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی و خبرگزاری تاس در ایران از این جمله بود (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۱، سند ۱). با وضع این قانون سفارت انگلیس از ایران خواست که از طریق آموزش دادن به کارمندان اداره گمرک ترتیبی داده شود که کلیه امانات ورودی و خروجی در اختیار مأمورین سانسور گذارده شود و هیچ‌یک از مسافرین نباید بسته‌ای از کشور خارج کنند مگر این‌که از طرف مقامات اداره سانسور مهر و امضاشده باشد (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۹). طبعاً اجرای این قانون موجب اعتراض و ایجاد مشکل برای شهروندان ایرانی به‌خصوص تجار گردید. در همین راستا تجار ایران به سانسور تلگراف‌های آنان توسط مأموران انگلیس اعتراض نمودند. علت اعتراض این بود که از تعداد بی‌شمار تلگرافی که توسط تجار برای سامان‌دهی کار تجارت ارسال می‌گشت تعداد خیلی کمی به صاحبان آن‌ها فرستاده می‌شد و بقیه بدون اطلاع‌رسانی به صاحب آن در اداره سانسور سرگردان می‌ماند. در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۲۱ نامه‌ای توسط برخی تجار به وزارت بازرگانی ارسال شد که این امر مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد:

«...حوالجاتی در لندن و نیویورک و سوئیس از طرف مشتری‌ها پرداخت می‌شود و مهم‌ترین این حوالجات توسط بانک‌ها بوده که هیچ‌گونه غل و غشی ندارد با این همه ماهها می‌گذرد که از این وجوهات خبری نمی‌شود و اکثر تلگرافات در سانسور می‌ماند و از این راه ضرر هنگفتی به اقتصادیات وارد می‌شود.» (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳۶).

بدین شکل قانون سانسور منجر به ایجاد مشکل در سیستم اقتصادی کشور گردید. در مقابل اعتراض و درخواست بازرگانان در جهت تغییر در وضع سانسور، بولارد سفیر انگلیس اعلام نمود که این مسئله از مقررات سانسور است که در همه کشورها اجرا می‌شود و خاص ایران نیست و نمی‌توان اقدامی در رفع آن انجام داد (اسنادی از اشغال

ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳۹/۱). سانسور تلگراف‌های مأموران و نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی مقیم ایران نیز مسئله‌ساز شد. هرچند که این گروه از سانسور مستثنا شده بودند ولی با پیشنهاد دول متفق کلیه تلگراف‌های میسیون‌های خارجی و حتی دولت بریتانیا جهت بازرسی به اداره سانسور فرستاده می‌گشت درحالی‌که این مسئله با قوانین بین‌المللی منافات داشت، زیرا مطابق مقررات مزبور نمایندگان سیاسی حق داشتند با دولت متبوع خود مخابره پستی برقرار کنند و برای مخابرات تلگرافی رمز به کار برند و همچنین نزد دولت متبوع خود پیک‌هایی را روانه کنند و مأمورین محلی و مرزی به‌هیچ‌وجه مجاز نبودند مرسولات نامبرده را مورد تفتیش قرار دهند. درواقع مصونیت مسکن، قضا و سایر امتیازات، لازمه مأموریت آن‌ها و کنترل مخابراتشان به معنی سلب آزادی ایشان بود (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳۹). باوجود مکاتباتی که بر سر این موضوع توسط دولت ایران انجام گردید بازهم دولت انگلیس با پافشاری بولارد بر سر حرف خود باقی ماند که تمام تلگراف‌ها باید لزوماً از اداره سانسور این دو دولت عبور نماید.

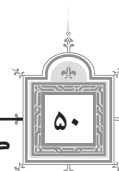
دول اشغالگر به سانسور مکالمات و مخابرات اکتفا نکردند و با حضور نمایندگان سانسور خود در اداره گمرک، امانات پستی را نیز مورد بازرسی و تفتیش قرار دادند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳۸). بسته‌های پستی و روزنامه‌های مسافران نیز قبل از ورود و خروج از کشور به اداره سانسور تحویل و پس از بازرسی و لاک و مهر شدن به دست صاحبانشان می‌رسید (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۹). به این ترتیب هیچ مکاتبه و مذاکره‌ای در ایران انجام نمی‌شد مگر این که به‌سمع و نظر متفقین می‌رسید و توسط ایشان تایید یا رد می‌گردید. دخالت در وسایل ارتباطی به تلگراف، تلفن و پست محدود نشد و انگلیسی‌ها به تدریج به انتقاد از جراید پرداختند و کار را به‌جایی رساندند که سانسور جراید را نیز خواستار گردیدند.

اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور گزارش می‌دهد که نمایندگان متفقین درباره درج آخرین اخبار رادیوها در روزنامه‌های اطلاعات، مشعل، کیهان، داد و به‌خصوص ایران اعتراض کردند. اعتراض مبنی بر این بود که جراید نامبرده بدون رعایت مقتضیات جنگ مطالبی را از رادیوها گرفته و منتشر نموده‌اند. به دنبال این اعتراض، سفیر انگلیس نیز طی نامه‌ای به نخست‌وزیر سهیلی اعلام نمود که برخی نویسندگان «یا بر اثر نادانی و یا به علت سوءنیت غالباً حقایق را واژگون و اظهارات و تفاسیری مضر به مصالح متفقین درج می‌نمایند.» وی سانسور اخبار مربوط به جنگ را نامعقول دانست اما گفت که نمی‌توان بدون رعایت هیچ‌گونه قیدی به روزنامه‌نگاران اجازه داد نسبت به اطلاعات

مربوط به جنگ تفاسیری بنگارند. او تنها راه اصلاح را در این دانست که مقرر شود کلیه این قبیل مقالات و تفاسیر به اداره سانسور فرستاده شود و تا از سانسور نگذشته است، منتشر نشود. امیر سهام‌الدین غفاری رئیس اداره انتشارات و تبلیغات در خصوص درخواست سفارت انگلیس مذاکراتی به عمل آورد که بر اساس آن از اقدام به تأسیس دایره سانسور جراید چشم‌پوشی شد و مقرر گردید مراتب به‌طور خصوصی به مدیران مطبوعات تذکر داده شود تا در نگارش تفسیر خبرهای جهان از حدود اخباری که توسط خبرگزاری پارس منتشر می‌شود تجاوز نکنند و مقتضیات جنگ را مراعات نمایند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲). برخلاف وعده‌ای که توسط دولت به متفقین داده شد مبنی بر اینکه از درج گزارش علیه متفقین ممانعت به عمل می‌آید اما نه‌تنها جلوی این امر در مطبوعات گرفته نشد بلکه جراید به انعکاس نطق‌هایی که در مجلس علیه متفقین انجام می‌شد نیز پرداختند و این امر خشم هرچه بیشتر سفارت انگلیس را برانگیخت (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۱). انگلیس شروع به استخراج از قانون حکومت نظامی مصوب ۲۲ رجب ۱۳۲۹ قمری (۲۷ تیر ۱۲۹۰ ش/۱۹ جولای ۱۹۱۱ م) کرد که بر اساس ماده هشتم آن «روزنامه‌جات و مطبوعات اگر بر ضد اقدامات دولت انتشاراتی به طبع رسانند نمرات روزنامه و اداره روزنامه توقیف خواهد شد در صورتی که تحریک به ضدیت دولت شده باشد متصدیان یا مدیران آن‌ها موافق حکم محکمه نظامی مجازات خواهند شد.» به این شکل دولت ایران را مجبور نمود تا مقررات حکومت نظامی را در خصوص مطبوعات به اجرا درآورد و تحت همین فشار بود که موفق گردید رضایت دولت ایران را بر سانسور جراید جلب نماید (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۳). بولارد در خصوص کنترل و سانسور مطبوعات می‌نویسد: «...طبق توافقی که بین متفقین بعمل آمده بود آنها اجازه داشتند هر نوع نشریه غیررسمی را به شرطی که یکی از سه کشور متفق با ورود آن مخالف باشند توقیف و ضبط کنند...» (Bullard, 1961, p262). لیکن از آنجایی که مقامات ایرانی چندان تمایلی به محدود کردن مطبوعات نداشتند به کارشکنی در این زمینه پرداختند. همکاری نکردن متصدی ایرانی قسمت سانسور مطبوعات با متصدیان سانسور انگلیسی و روسی نمونه‌ای از آن است. سفارت انگلیس به نخست‌وزیر ایران شکایت می‌کند که با وجود اینکه متصدیان سانسور روسی و انگلیسی همیشه در مواقع معین برای کار سانسور جراید حضور دارند، متصدی سانسور ایرانی اغلب غایب می‌گردد و در مواقعی هم که حضور دارد راضی کردن وی به رای دادن کار مشکلی است (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۴). با وجود اجرای مقررات حکومت نظامی برای مطبوعات و

سانسور، انگلیسی‌ها قادر به مهار سیل عظیم مقالاتی که علیه آنان نوشته می‌شد نگردیدند. نمونه‌های متعددی از اعتراض مقامات انگلیسی بر مقالات مطبوعات در اسناد موجود است که خود گواه خشم انگلیسی‌ها از جراید ایرانی و مندرجات آن است. مستر کارون دبیر اول سفارت انگلیس از مندرجات روزنامه *جوانان* در شماره ۷۲ تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۲۱ (۹ مارس ۱۹۴۳) انتقاد کرده و معتقد است جراید تهران از آزادی قلم سوءاستفاده و مقالات تند و زنده‌ای منتشر می‌کنند. وی از دولت خواستار تذکر و تهدید برای روزنامه فوق‌گرددید (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۴). روزنامه نبرد ۱۳ فروردین ۱۳۲۲ (۳ آوریل ۱۹۴۳) تحت عنوان اشتباهات سیاسی، شرحی خطاب به دولت انگلستان نوشت و ضمن انتقاد از رویه انگلیسی‌ها در ایران اعتراض نمود که چرا دولت انگلیس یک سفیر کبیر به ایران نمی‌فرستد و سیاستمداری که کاملاً از عهده حفظ منافع انگلستان و ایجاد حسن تفاهم با ایران برآید به تهران اعزام نمی‌دارد و ضمناً به وزیرمختار نیز حملاتی کرد. سفارت انگلیس در تاریخ بیستم فروردین شرحی به وزارت امور خارجه نوشت و تعقیب روزنامه نبرد را تقاضا نمود. همان روز روزنامه و مدیرش توقیف و کار به محکمه سپرده شد. وزارت امور خارجه طی نامه ۲۷ فروردین با اظهار تأسف از این پیشامد به سفارت انگلیس اطلاع داد که مدیر روزنامه مزبور طبق قوانین و مقررات تحت تعقیب درآمده است (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۵). وزیرمختار انگلیس در نامه‌ای از کاریکاتور آخرین شماره روزنامه تهران مصور شکایت کرد و گفت: این کاریکاتور به مستر کیسی وزیر مشاور دولت انگلیس در خاورمیانه و هم به نماینده آن دولت در تهران توهین کرده است و تقاضا نمود که علاوه بر توقیف روزنامه و بازداشت سردبیر، عاملین این توهین هم مجازات شوند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۶). وی همچنین به مقالات منتشره در روزنامه‌های اقدام و نوبهار علیه حضور متفقین در ایران نیز اعتراض نمود (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۱). مقالات منتشره در روزنامه‌های اقدام ۱۴ مهر ۱۳۲۲ (۷ اکتبر ۱۹۴۳) و نوبهار ۱۵ مهر ۱۳۲۲ (۸ اکتبر ۱۹۴۳) نیز بنا به گفته انگلیسی‌ها بی‌جهت دولت انگلستان را مورد حمله قرار داده بود. روزنامه نوبهار می‌نویسد:

«مهمانان ما کریم و رحیم‌اند خواربار خود را از خانه خود بار کرده این جا آورده‌اند؛ اما پس محصول ما کو؟ غذای ما که مادر برای ما مهیا کرد کجا است؟ می‌گویند در بیابان‌ها ولو است آیا این راست است؟ این توشه و خواربار را چه کسی ربوده و برده است؟ چرا برده است؟ چرا لااقل به قدر قوت لایموت به صاحبان زمین نمی‌دهند و اگر هست چرا نه جواز می‌دهند و نه آن‌ها را جمع می‌کنند؟»



با اعتراض مقامات بریتانیایی، مدیر روزنامه نوبهار توسط دولت مورد پرسش قرار گرفت که در پی آن اظهار داشت که قصد عباراتش نه متفقین، بلکه محترکین و مالکین داخلی ایران بوده است و به هیچ وجه اشاره و کنایه‌ای نسبت به متفقین در آن وجود ندارد. (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۱). سرمقاله‌ای در روز سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۲۲ (۷ فوریه ۱۹۴۳) در روزنامه آزاد چاپ شد که باز هم مورد اعتراض قرار گرفت. به گفته انگلیسی‌ها این مقاله حاوی نسبت‌های کذبیه علیه متفقین در موضوع راه‌سازی و راجع به خواربار است؛ «میلیون‌ها برای راه شوسه خرج کردیم در ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ هرچه آذوقه داشتیم بردید و خودمان در گوشه خیابان‌ها از گرسنگی مردیم» (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۶). از آنجایی که فعالیت این روزنامه سابق بر این توسط اداره سانسور ممنوع شده بود این امر مقامات انگلیسی را بر آن داشت که دولت ایران «یا نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند از ابراز احساسات خصمانه زهر آگین یک قسمت عمده مطبوعات ایران که با روح اتفاق فی‌مابین دو کشور به هیچ وجه وفق نمی‌دهد جلوگیری نماید.» در ادامه این اعتراض انگلیس، دولت ایران تهدید می‌شود که با این شرایط ایران حق شرکت در کنفرانس سانفرانسیسکو را نخواهد داشت زیرا که قبلاً متفق نیست (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۶). اشغال ایران سبب گردید حتی جرایدی که به همکاری با انگلیس‌ها معروف بودند مانند مهر، ایران، نوبهار و کیهان با جراید مخالف هماهنگ شدند و ضمن مقالات شدیدالحن خود از بی‌علاقگی دولت نسبت به این طرز رفتار انگلیسی‌ها انتقاد کردند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۵).

رادیو، این وسیله ارتباطی نیز از گزند مداخلات انگلیسی‌ها در امان نماند. سفارت انگلیس برای کنترل اخبار رادیو خواهان محدودیت‌هایی گردید. رادیو از جمله وسایل ارتباطی بود که توسط شمار کثیری از ایرانیان استفاده می‌شد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد بر اساس بند (ب) از ماده دوم فصل سوم پیمان اتحاد سه‌گانه، متفقین حق استفاده از رادیو تهران را به‌عنوان یکی از وسایل ارتباطی در اختیار داشتند. بر همین اساس نظامیان انگلیسی تقاضای استفاده از رادیو تهران را جهت اهداف خاص خود مطرح نمودند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱۸). بر طبق مذاکره دولت ایران با سفارت کبرای انگلیس قرار بر این شد که هفته‌ای دو بار به مدت سی دقیقه به اولیای ارتش انگلیس در رادیو تهران وقت داده شود که با موج کوتاه برای سربازان انگلیس مقیم ایران اخبار و موسیقی پخش نمایند و احیاناً پیام‌های شخصی به انگلستان فرستاده شود. دولت ایران درازای واگذاری رادیو به متفقین، قوانینی در جهت استفاده از آن وضع نمود.



بر این اساس که موضوعاتی که مورد سخنرانی و پخش قرار می‌گرفت نباید از موضوعات مربوط به عبور لشکریان و مهمات از یک دولت متحد به دولت دیگر تجاوز می‌کرد و بنابراین پخش هر نوع گفتار و یا مسائل مربوط به امور داخلی ایران مجاز نبود. نظر به اینکه اجازه استفاده از رادیو به منظور پیشرفت متفقین در جنگ بود بنابراین هر موضوعی که در رادیو ایران باعث ایجاد کدورت بین متفقین می‌گردید مورد موافقت دولت ایران نبود. بر همین اساس، باید متن گفتار، سخنرانی و برنامه متفقین قبلاً توسط مدیرکل انتشارات و تبلیغات مورد تصویب قرار می‌گرفت (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۷). ولی دول متفق از قانون تبعیت نمی‌کردند و در هر فرصتی در مورد امور داخلی ایران بحث می‌کردند و در مواردی حتی عبارات ناخوشایندی پخش می‌شد که نهایتاً دکتر حسن صفوی مدیرکل انتشارات و تبلیغات را بر آن داشت که از وزارت امور خارجه بخواهد که به مقامات انگلیس در این زمینه تذکر دهد (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۲۷). عملکرد انگلیسی‌ها به نقض قانون رادیو محدود نشد. بلکه به دلیل اخباری که از رادیو پخش می‌شد، چون بعضاً خلاف میل متفقین بود، دستور جمع‌آوری دستگاه‌های رادیوی خودروها بنا به درخواست مقامات انگلیسی داده شد. سفارت انگلیس در ۹ اسفند ۱۳۲۰ (۲۸ فوریه ۱۹۴۲) طی نامه‌ای به نخست‌وزیر سهیلی اعلام نمود که مأمورین نظامی انگلیس بنا به مسائل امنیتی لازم می‌دانند که استفاده از رادیو در اتومبیل‌های خصوصی، اتومبیل‌های کرایه و اتوبوس قدغن گردد و علت آن را سهولت تبدیل دستگاه‌های گیرنده معمولی اتومبیل‌ها به دستگاه‌های فرستنده بود و این باعث می‌شد مکالمات ارسالی به سختی قابل کشف گردد؛ بنابراین باید کلیه لوازم بی‌سیم به انضمام آنتن، دستگاه و سیم‌های داخلی رادیو در خودروهای مذکور برداشته می‌شد. بر طبق این درخواست سفارت انگلیس و تصویب هیئت‌وزیران در ۲۶ فروردین ۱۳۲۱ (۱۵ آوریل ۱۹۴۲) دستگاه‌های رادیوی اتومبیل‌های شخصی، کرایه و اتوبوس‌ها در کلیه نقاط کشور جمع‌آوری و در ادارات شهربانی به‌طور امانت نگاه داشته شد (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳). هرچند که دولت ایران روند جمع‌آوری رادیو را انجام داد اما در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۱ (۸ می ۱۹۴۲) مقامات انگلیسی تصمیم به رفع ممنوعیت استفاده از دستگاه‌های رادیوی عمومی گرفتند. بولارد در توضیح علت این تغییر رویه می‌گوید: «اقدام مزبور مانع از آن خواهد شد که وقایع و اتفاقات جهان به وسیله انتشارات رادیو به گوش مردم به‌استثنای کسانی که از رادیوهای شخصی استفاده می‌نمایند برسد جای تأسف است که یک چنین وسیله‌ای که در عقاید عمومی نفوذ و تأثیر داشته در حال حاضر و مخصوصاً از نقطه نظر اهمیت مبرهنی که برای تشریح رویه دولت از حیث

تشریک مساعی با دول متفقہ بر طبق شرایط عہدنامہ اتحاد دربردارد در دست بررسی نباشد؛ بنابراین مهر دستگاه‌های رادیوی عمومی برداشته شد و آن‌ها مجدداً مورد استفاده قرار گرفتند؛ با این شرط که بر طبق مقررات رسمی راجع به تبلیغات دشمن، دستگاه‌های نامبرده نباید برای انتشار اخبار از ممالک متصرفی دشمن به کار برده می‌شدند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۷).

خسارات

اشغال ایران توسط متفقین خسارات بی‌شماری در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران به همراه داشت و در این میان مردم را با مشکلات و سختی‌های بسیاری مواجه نمود. دولت ایران به منظور تهیه گزارش مربوط به خسارات وارده و منافع عایدہ به ایران و در جهت اجرای کامل مفاد پیمان سه‌گانه و اعلامیہ تهران، در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۲۳ دکتر لویس را مأمور نمود که موافقت‌نامه‌های اداری بین دولت ایران و متفقین را مورد مطالعه قرار دهد و در خصوص خسارات و منافع وارده به ایران گزارش جامعی ارائه دهد (ساکما، ۳۲۰-۱۴-۲۴۰). حاصل گزارش وی در مورد کشور انگلیس از این قرار است:

در بخش کشاورزی، اشغال ایران توسط انگلیسی‌ها پیامدهای بی‌شماری به همراه داشت و در این میان مردم را با مشکلات و سختی‌های بسیاری مواجه نمود. با ورود اشغالگران به ایران اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور دستخوش تغییرات بی‌شماری گردید و از آنجایی که بخش کشاورزی با زندگی روزمره مردم ارتباط مستقیم داشت پیامدهایی که این تغییر شرایط بر بخش کشاورزی گذاشت نسبت به سایر بخش‌ها محسوس‌تر بود. برای بررسی تأثیر حضور اشغالگران بر وضعیت کشاورزی میزان تولید محصولات مهم آن در دوره‌های پنج‌ساله ملاک قرار داده شد و بدین طریق کاهش تولید در دوره اشغال به خوبی ملاحظه می‌گردد. غالب این محصولات از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۸ ش افزایش تولید داشته‌اند و تنها در دوره زمانی ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ ش (دوره اشغال) در همه محصولات اعم از گندم، جو، برنج، پنبه و تنباکو کاهش تولید مشاهده می‌گردد و مجدداً با تخلیه ایران تولید محصولات کشاورزی افزایش یافت. جدول صفحه بعد گویای این مطلب است:



محصول	۱۳۰۴-۱۳۰۸ ش	۱۳۰۹-۱۳۱۳ ش	۱۳۱۴-۱۳۱۸ ش	۱۳۱۹-۱۳۲۳ ش	۱۳۲۴-۱۳۲۸ ش
گندم	۱۱۲۰	۱۴۰۰	۱۸۷۰	۱۴۰۰	۱۸۰۰
جو	۵۸۰	۶۳۰	۷۹۰	۶۰۰	۸۶۰
بنج	۲۷۰	۴۲۰	۳۹۰	۳۵۰	۴۳۰
پنبه	۲۰	۲۰	۳۸	۲۳	۱۹
تنبکو	۷	۱۱	۱۵	۱۴	۱۴

جدول ۲

تولید محصولات مختلف کشاورزی
(هزار تن)

انگلیس از طریق تصاحب ساختمان‌های دولتی، جایگاه ماشین‌آلات کشاورزی و اراضی زراعی (ساکما، ۴۸۴-۲۸-۲۹۳)، دخالت در امور اداری مربوط به کشاورزی (استادوخ، ۴۵-۲-۱۲-۱۳۲۲)، خرید عمده محصولات (ایران در اشغال متفقین مجموعه اسناد و مدارک، ۱۳۷۱، صص ۲۶۷-۲۶۸)، اخلاف در حمل و نقل محصولات کشاورزی و ورود کالا به ایران و توسعه قاچاق و احتکار کالاهای اساسی (استادوخ، ۳۹-۴۹-۱۱-۱۳۲۱) منجر به ایجاد خلل در سیستم کشاورزی و نهایتاً قحطی در ایران گردید.

انگلیسی‌ها در مواجهه با بحران یادشده و کیمیایی و گرانی خواروبار و قحطی گندم، سعی داشتند که تأمین آن را به هر صورت ممکن بر عهده دولت ایران قرار دهند. سفارت انگلیس در تهران در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۲۱ (۲ ژوئن ۱۹۴۲) یادداشتی خطاب به دولت ایران راجع به راهکارهای رفع کمبود غله صادر کرد؛ در این تذکریه از ایران خواسته بود که فعالیت‌های بانک کشاورزی و سازمان‌های محلی به نحوی صورت گیرد که برای آلات و ادوات کشاورزی، دام و امور آبیاری وام داده شود، دهقانانی که اجباراً ذخیره بذر خود را به مصرف رسانیده‌اند، به موقع خود مورد امداد واقع شوند و رسیدگی به حال آنان بر تأمین تمام نیازمندی‌های شهرنشینان مقدم داشته شود، برای محصول سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) سربعاً قیمت تعیین گردد تا مانع از فروش اجناس توسط کشاورزان شود، دولت شاهنشاهی برخی را که سایر دول خاورمیانه برای خرید هر خروار (معادل ۱۰۰ من و به عبارتی ۳۰۰ کیلوگرم) گندم تعیین کرده‌اند، (مصر ۲۱ لیبره انگلیسی، سوریه ۲۵ - ۲۸ لیبره، فلسطین ۲۲ لیبره، قبرس ۱۷ لیبره و مخصوصاً نرخ ۲۰ لیبره که عراق برحسب اجبار گندم را می‌خرد)، در نظر بگیرد. مرز طولانی و نسبتاً باز و مقایسه نرخ ۹ لیبره گندم در ایران با قیمت گندم در آن طرف سرحد، بدون شک موجب ازدیاد قاچاق می‌گردد، برای تأمین این منظور که از تمام گندم‌های خریداری شده، صد درصد آرد گندم به دست آید، قوانینی تدوین گردد و نظارتی در کار باشد که از مخلوط کردن مواد تقلبی جلوگیری به عمل آید و در نهایت اینکه تصمیمات دولت شاهنشاهی برای کاستن از کشت محصولات غیر غله،

۱. صدرزاده، ضیاءالدین (۱۳۴۶)، ص ۲۴.

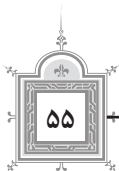


در روستاها و شهرها به اطلاع عموم مردم برسد و تا حد مقدور نرخ غلات از قبل تعیین و به کشاورزان اعلام گردد زیرا این عمل کشاورز را تشویق به کشت غلات می‌کند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۳، سند ۴۰).

آنچه از متن یادداشت برمی‌آید این است که انگلیسی‌ها همه مشکلات و عوامل کمیابی و گرانی را متوجه ایرانیان کرده‌اند و متفقین را از تأثیرگذاری بر افزایش قیمت‌ها و کمیابی و قحطی غله مبرا دانسته‌اند. در همین راستا بولارد علت کمبود و قحطی و گرانی گندم در ایام جنگ را مربوط به سیاست نادرست رضاشاه در سال ۱۳۱۹ش (۱۹۴۰) می‌داند. به باور وی رضاشاه موفق نگردید میان تولید و مصرف غله در نقاط پرمحصول قحطی‌زده توازن برقرار کند و همین امر باعث سوءاستفاده مقامات دولتی از وضع موجود گردید (Bullard, 1961, p286).

در پاسخ به یادداشت انگلیسی‌ها دولت ایران به شمردن عواملی که منجر به کمبود خواروبار در ایران شده بود پرداخت. ایران معتقد بود که نکاشتن بذر به‌مانند گذشته منجر به کاهش محصول گردیده است، در نواحی غرب و جنوب کشور که کشت آن به‌صورت دیمی بوده به‌واسطه نبود بارندگی بیش از نصف حاصل دیم از میان رفته است، به دلیل حضور نداشتن قوای نظامی دولت ایران در مرز و بی‌توجهی به مقررات گمرکی هنگام ورود و خروج کامیون‌های متفقین، مقدار زیادی خواربار به‌طور غیرمجاز از کشور خارج شده که این امر بر وخامت اوضاع خواربار افزوده است. استفاده قوای متفقین و لهستانی از خواربار کشور، کمبود نیروی کار در روستاها به دلیل حضور کشاورزان به‌عنوان کارگر در راه‌سازی متفقین، حضور افرادی تحت عنوان قوای متفقین و دلال‌ها که اجناس و خواربار را به قیمت گزاف و برخلاف مقررات خریداری نمودند و باعث افزایش قیمت اجناس و خواربار شدند. احساس کمبود در میزان خواربار، گندم‌کاران را دچار وحشت کرد به‌طوری‌که به احتکار و تعلل در فروش به دولت پرداختند. دولت از طریق قانون منع احتکار به مبارزه با آنان مشغول شد. کمبود گندم برخی از نقاط کشور را می‌بایست از طریق سایر شهرها تأمین کرد که این امر به‌واسطه نبودن کامیون و لاستیک میسر نشد. دولت انگلیس در پاسخ به این واکنش ایران نسبت به یادداشت خود، ضمن تصدیق به مشکلاتی که دولت ایران برای تأمین خواربار کشور با آن مواجه شده است این امر که تمام یا قسمتی از علت کمیابی گندم مربوط به خودشان است را نپذیرفت (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۳، سند ۴۳/۱۰).

اشغال ایران علاوه بر تأثیراتی که در تولید محصولات کشاورزی گذاشت و منجر به کاهش آن و در نهایت بروز قحطی گردید آسیب‌های جدی بر چهره کشاورزی ایران



وارد نمود که قطع درختان یکی از آنهاست. حدود ۷۰۰۰۰۰ عدد تراورس، ۱۸۷۵۰ مترمکعب چوب و ۳۰۰ مترمکعب چوب گردو به درخواست مقامات انگلیسی قطع گشت (استادوخ، ۱۱۵-۱۶-۵۶-۱۳۲۰). بنگاه‌های کشاورزی و ادارات دولتی بسیاری اشغال گردیدند؛ کشور انگلیس با اشغال بنگاه‌های کشاورزی شاه‌آباد، مبلغ ۱۶۳۴۰ ریال، ایوان مبلغ ۱۰۱۰۰ ریال، همدان مبلغ ۶۰۵۹۰ ریال، کرج مبلغ ۱۱۷۰ ریال، کشاورزی خرم‌آباد ۸۴۹ ریال و دامپزشکی این شهر ۳۹۶۰ ریال خسارت به کشاورزی کشور وارد نمود (استادوخ، ۱۱۶-۱۶-۵۶-۱۳۲۰).

اشغال راه‌آهن جنوب توسط انگلیسی‌ها اثرات زیان‌باری بر راه‌های ریلی ایران بر جای گذاشت. هزینه پایین جابه‌جایی تدارکات و نیروی انسانی این کشور که بر دولت ایران تحمیل شده بود، (استادوخ، ۱۵۲-۱۶-۵۶۳-۱۳۲۰) از جمله علل کاهش درآمد‌های دولت ایران از طریق راه‌آهن بود. در این زمینه می‌توان به تخفیف برای حمل و نقل نفرت و مواد اشاره کرد. مطابق قرارداد سه‌جانبه، انگلیسی‌ها از شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۱ (سپتامبر ۱۹۴۱- سپتامبر ۱۹۴۲م)، از تخفیف ۵۰ درصدی و از اول مهر ۱۳۲۱ش تا آخر اسفند ۱۳۲۳ (اکتبر ۱۹۴۲- مارس ۱۹۴۵م)، به میزان ۷۵ درصد تخفیف برای حمل و نقل سربازان استفاده نمودند. همچنین آنان، از یک تخفیف ۵۰ درصدی نسبت به حمل و نقل وسایل و کالاهای متعلق به خودشان استفاده کردند (ساکما، ۶۱۹-۱۳-۲۴۰). واضح است که این اقدامات، منجر به کاهش درآمد‌های دولت ایران شد. درآمد بنگاه راه‌آهن به موجب تعرفه ۲۳ آذر ۱۳۱۷ (۱۴ دسامبر ۱۹۳۸م) محاسبه می‌گردید؛ اما به دلیل اینکه سالانه بهای اجناس بالا می‌رفت لازم بود که این تعرفه نیز به تناسب افزایش هزینه‌ها افزایش یابد. بر این اساس در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۲۰ (۱۲ اکتبر ۱۹۴۱م) بنگاه با تصویب هیئت وزیران، نرخ کرایه افراد را به دو برابر افزایش داد، اما انگلیسی‌ها این افزایش کرایه را برای افراد خود نپذیرفتند و علت آن را نیز عملکرد رایگان نیروی انسانی و ماشین‌آلات خود در راه‌آهن عنوان کردند (ساکما، ۹۵-۱۳۰-۲۴۰).

هرگاه دولت ایران می‌خواست نرخ‌ها را افزایش دهد، دولت انگلیس به همراه شرکای خود از آن ممانعت به عمل می‌آورد و در طول این سال‌ها با وجود افزایش قیمت‌ها، نرخ کرایه‌ها در همان سطح باقی ماند. «اگرچه تعرفه راه‌آهن در دوره همکاری نسبت به سایر نرخ‌ها خیلی نازل بود ولی هر وقت می‌خواستیم این تعرفه را ترقی دهیم با عدم موافقت متفقین مصادف می‌گردیدیم.» (ساکما، ۶۱۹-۱۳-۲۴۰).

افزون بر آن، مداخله مستقیم انگلیسی‌ها، خسارات دیگری نیز بر سیستم راه‌آهن ایران تحمیل می‌کرد که امکان تهیه آمار و ارقام دقیق برای آن مقدور نبود. برای نمونه،



قسمت اعظم کالاهای آن‌ها در بندرهای جنوبی و حتی در محوطه ایستگاه‌های مختلف در تمام طول خط انبار می‌شد. با در نظر گرفتن تعرفه انبارداری که در بناهای مسقف هر تن ۱۰۰ ریال در ۲۴ ساعت و در محوطه‌ای روباز ۵۰ ریال بود، بنگاه راه‌آهن حق داشت میلیون‌ها ریال بابت اجناس انبارشده دریافت کند؛ اما در این خصوص مدارک و ارقامی تهیه نگردید (ساکما، ۱۳-۶۱۹-۲۴۰).

پیش‌بینی نکردن پرداخت کرایه خطوط فرعی و اجاره ساختمان‌های اداری، از دیگر خسارات مالی وارده بر راه‌آهن ایران بود. در خطوط فرعی بندر بوشهر و اندیمشک، انگلیسی‌ها عبور و مرور دائمی داشتند و بنگاه راه‌آهن درآمدی از این خطوط نداشت (ساکما، ۱۳-۶۱۹-۲۴۰).

در شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱م) که انگلیس راه‌آهن جنوب را تحویل گرفت پیش از آنکه نقشه‌ای قطعی برای بارنامه و سایر مدارک مربوط طرح شود، مقدار هنگفتی جنس بدون صدور بارنامه توسط آن‌ها حمل گردیده بود. بدیهی است که از این بابت نیز مبلغ قابل توجهی به حساب راه‌آهن منظور نگردید (ساکما، ۱۳-۶۱۹-۲۴۰). کالاهایی که توسط متفقین وارد کشور می‌شد، در اثر مداخلات مقامات ارتش انگلیس «بدون انجام هیچ‌گونه تشریفات یکسره به مقصدهای معین حمل و به مصرف می‌رسید» و این پرداختن حقوق و عوارض گمرکی تأثیر مهمی در کسر درآمد کشور داشت (استادوخ، ۱-۱۶۷-۵۲-۱۳۲۰) بر طبق قراردادی که در خصوص استفاده از راه‌آهن بین انگلیس و ایران بسته شد، این کشور متعهد شده بود که حداقل درآمد سالیانه ایران از راه‌آهن سراسری هرگز از درآمد سال قبل از اشغال نظامی کمتر نشود، در صورتی که در وضعیت جدید این امر به نفع ایران پیش نمی‌رفت. مطابق برآوردهای یک محقق، میزان حمل و نقل راه‌آهن سراسری ایران تا قبل از اشغال نظامی، روزانه در حدود ۲۰۰ تن بود. این میزان پس از اشغال نظامی ایران به حدود ۶۷۰۰۰ تن رسید؛ این بدین معنی بود که میزان حمل و نقل ایران حدود ۳۰ برابر سال قبل شده بود، در حالی که درآمد ایران طبق این قرارداد به همان میزان سال گذشته باقی مانده بود. در واقع درآمد ایران از راه‌آهن ۳۰ برابر کمتر از درآمد واقعی آن بود و تفاوت آن به‌طور مستقیم توسط انگلیسی‌ها جذب می‌شد. حتی به این هم رضایت ندادند و دولت انگلیس که تقبل تمام پرداخت‌ها را از جانب دولت‌های دیگر مهاجم به عهده گرفته بود به‌زودی از پرداخت این حداقل درآمد تضمین‌شده در قرارداد نیز سرباز زد. این بدان معنی بود که عملاً درآمد ایران از راه‌آهن به صفر می‌رسید و به‌علاوه دولت باید با درآمد حاصل از حمل کالا و مسافر ایرانی هزینه‌های حمل و نقل کالا و نیروهای ارتش‌های اشغالی را تأمین کند. از آنجاکه انگلیس تعهد کرده بود کسری مخارج جاری را بپردازد، ملت ایران نیز

می‌بایست با پرداخت مالیات، مخارج غیر جاری راه‌آهن نظیر تعمیر، توسعه و نگهداری آن را بپردازد بدون آنکه انگلیسی‌ها خود را واقعاً ملزم بدانند که مخارج حمل و نقل افراد و کالاهای خود را - که در روز به ۶۷۰۰۰ تن بالغ می‌شد - بپردازند (الهی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰/ نیز ن ک: استادوخ، ۱۳-۱۲۸-۱۲-۱۳۲۱).

حجم بالای استفاده متفقین از راه‌آهن ایران موجب استهلاک بیش از حد آن شد. نیروی‌های انگلیسی برای انتقال کالاها، سربازان و تدارکات نظامی خود فشار سنگینی را بر راه‌آهن ایران تحمیل نمودند. «از ۱۲ فروردین ۱۳۲۳ (۱ آوریل ۱۹۴۳م) که انگلیسی‌ها کنترل راه‌آهن دولتی ایران را در دست گرفتند تا خرداد ۱۳۲۴ (ژوئن ۱۹۴۵م) که مرتباً حمل مهمات و لوازم در بندرهای جنوب به طرف روسیه جاری بود، مقدار ۲/۷۴۹/۱۱۰ تن کالا در ظرف مدت ۲۶ ماه روی خط آهن یک‌راهه در گرم‌ترین ممالک روی زمین حمل گردید و کشور ایران که راه‌آهن سراسری خویش را به اختیار آنان گذارد فقط توانست معادل مقدار ۱۳۹۴۹۳۲ تن کالا که برای مصرف در ایران ضرورت داشته حمل نماید. از ابتدای سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴م) تا آخر این سال، راه‌آهن ایران برای حمل کالاهای غیرنظامی تا ۶۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تن مایل کار کرده که نسبت به سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱م)، مقدار ۱۲۰۰ درصد اضافه حمل نشان می‌دهد.» (ساکما، ۶۱۹-۱۳-۲۴۰). در واقع انگلیسی‌ها میزان حمل کالا با راه‌آهن سراسری ایران را به سطحی رساندند که قابل انتظار نبود و این موضوع که ربطی به نیازهای داخلی ایران نداشت، باعث تخریب زودرس تأسیسات خطوط آهن گردید (Donald, 1958, p103).

جدول زیر وضعیت راه‌آهن را در این سال‌ها نشان می‌دهد:

سال	مسافر (نفر کیلومتر)	بار (تن کیلومتر)	کل درآمد (میلیون ریال)
۱۳۱۵	۲۰۶۵۶	۴۵۷۷۸	۳۰
۱۳۱۶	۳۰۴۶۲	۶۷۵۱۱	۴۴
۱۳۱۷	۳۷۰۰۰	۸۲۰۰۰	۵۳
۱۳۱۸	۷۱۰۰۰	۲۷۴۰۰۰	۱۳۰
۱۳۱۹	۸۵۰۰۰	۳۹۴۰۰۰	۱۹۰
۱۳۲۰	۹۷۰۰۰	۳۶۵۰۰۰	۲۰۵

جدول ۳

وضعیت حمل و نقل ریلی
(منبع: خاوری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۶۲).



سال	مسافر (نفر کیلومتر)	بار (تن کیلومتر)	کل درآمد (میلیون ریال)
۱۳۲۱	۱۶۸۰۰۰	۷۴۷۰۰۰	۵۶۵
۱۳۲۲	۱۷۷۱۰۲	۲۶۰۰۰۰۰	۱۳۸۶
۱۳۲۳	۱۸۶۲۰۳	۳۸۰۰۰۰۰	۱۸۲۰
۱۳۲۴	۲۴۶۰۰۰	۸۲۰۰۰۰	۷۷۹
۱۳۲۵	۳۲۵۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۷۱۲
۱۳۲۶	۳۶۷۰۰۰	۵۱۹۰۰۰	۸۲۰

ادامه جدول ۳

وضعیت حمل و نقل ریلی

درآمد بخش حمل و نقل ریلی کشور در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ عملاً صفر قلمداد می‌شد به همین دلیل در این سال‌ها آمار لازم وجود ندارد. تنها از سال ۱۳۱۵ به بعد بود که راه‌آهن به تدریج بخشی هرچند ناچیز از خدمات حمل و نقل کشور گردید و در آستانه جنگ و سال‌های پس از آن به یک‌باره پررنگ گشت و قسمت اعظم امور مربوط به حمل و نقل متفقین توسط راه‌های ریلی صورت پذیرفت؛ بنابراین با بررسی اجمالی وضعیت راه‌آهن در سال‌های اشغال افزایش درآمد کشور از این منبع مشاهده می‌شود به طوری که در سال ۱۳۱۹ مبلغ ۱۹۰ میلیون ریال درآمد این بخش بود که در سال ۱۳۲۱ سه برابر شد و به ۵۶۵ میلیون ریال رسید؛ اما دو نکته در این افزایش درآمد حائز اهمیت است نخست اینکه افزایش حمل بار و مسافر در سال‌های اشغال عملاً به راه‌آهن ایران ضربه وارد نمود؛ زیرا استفاده بیش از حد توان از قطارها و خطوط ریلی منجر به استهلاک و خرابی زودتر از موعد آن‌ها گردید که خود به لحاظ مالی در سال‌های بعد زیان‌آور بود و مسئله مهم‌تر اینکه افزایش میزان حمل بار در این سال‌ها هیچ‌سختی با افزایش میزان درآمد نداشت. در سال ۱۳۱۹، ۳۹۴ هزار تن بار توسط راه‌آهن ایران حمل شده است که نسبت به سال ۱۳۱۸، ۱/۴ برابر افزایش داشته است به همین نسبت مبلغ درآمد راه‌آهن از این محل از ۱۳۰ میلیون به ۱۹۰ میلیون رسیده و دقیقاً ۱/۴ برابر رشد داشته است. این بدین معنی است که افزایش درآمد کاملاً با افزایش میزان باربری همخوانی داشته است؛ اما این مسئله در سال‌های اشغال ملاحظه نمی‌گردد. در سال ۱۳۲۲ میزان حمل بار ۲۶۰۰۰۰۰ تن بوده که ۳/۴ برابر نسبت به سال ۱۳۲۱ رشد داشته است، حال آنکه مقایسه درآمد راه‌آهن که از ۵۶۵۰۰۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۲۱ به ۱۳۸۶۰۰۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۲۲ رسیده است، ۲/۴ برابر شده است و نشان از نبود تناسب میان میزان جابجایی بار و مسافر با درآمد راه‌آهن است. همان‌طور که در مباحث قبل گفته شد انگلیسی‌ها با افزایش قیمت حمل بار



مخالف بودند و همین امر باعث این ناهماهنگی گردید و همچنین باید توجه داشت که مبلغ کلانی از این درآمد نیز هرگز توسط آن‌ها پرداخت نگردید.

گمرک نیز به دلیل موقعیت ویژه خود در اقتصاد ایران از جمله مراکزی بود که مورد توجه و استفاده دائمی انگلیسی‌ها در طول جنگ بود. درآمد گمرک در اثر اشغال ایران کاهش یافت به طوری که از ۶۷۴ میلیون ریال در سال ۱۳۱۹ به ۴۸۹ میلیون در سال ۱۳۲۰ رسید. در سال ۱۳۲۱ که از تشنجات ناشی از واقعه شهریور ۱۳۲۰ کاسته شد بر میزان درآمد گمرک افزوده شد و به ۵۷۸ میلیون رسید هرچند که این افزایش نتوانست به میزان پیش از اشغال برسد و در سال ۱۳۲۲ مجدداً کاهش درآمد در گمرک اتفاق افتاد و حتی میزان آن از سال ۱۳۲۰ نیز کمتر شد. از سال ۱۳۲۳ به بعد وضعیت گمرک بهبود نسبی یافت و هر ساله درآمدش افزایش یافت. جدول زیر گویای این مطلب است:

سال	کل درآمد (ریال)
۱۳۰۵	۹۱۶۶۵۰۱۹
۱۳۰۶	۱۸۰۳۳۵۸۴
۱۳۰۷	۲۱۶۰۹۲۸۱۰
۱۳۰۸	۲۴۱۲۸۳۰۷۶
۱۳۰۹	۲۵۲۷۶۴۵۳۱
۱۳۱۰	۲۴۰۱۳۱۰۲۵
۱۳۱۱	۳۸۴۶۷۲۴۹۲
۱۳۱۲	۳۴۶۶۲۹۹۰۵
۱۳۱۳	۴۰۱۲۶۷۱۷۹
۱۳۱۴	۴۴۱۶۹۶۷۱۱
۱۳۱۵	۵۲۸۴۳۹۹۸۰
۱۳۱۶	۶۵۵۹۳۵۱۴۷
۱۳۱۷	۵۶۸۵۰۵۲۳۳
۱۳۱۸	۵۸۵۶۰۲۰۲۳
۱۳۱۹	۶۷۴۷۱۶۴۱۸
۱۳۲۰	۴۸۹۰۲۲۷۷۱
۱۳۲۱	۵۷۸۳۲۴۹۷۰
۱۳۲۲	۴۷۳۹۱۷۸۰۰
۱۳۲۳	۷۴۹۲۲۵۶۵۶
۱۳۲۴	۹۲۴۰۰۴۴۵۸

جدول ۴

درآمد عمومی گمرک
(منبع: یکتایی، مجید، ۱۳۵۴، صص
۱۳۷-۱۳۸)



برخلاف همهٔ مساعدت‌های دولت ایران با نیروی‌های انگلیسی در گمرکات جنوب و غرب، این کشور کارشکنی‌های زیادی در امور مربوط به گمرکات این مناطق انجام داد. در خرمشهر و بندر شاهپور، مقامات انگلیسی هنگام ورود کشتی‌های حامل کالا به مأمورین ایرانی گمرک اجازه نمی‌دادند از کالاهای رسیده طبق مقررات گمرکی صورت‌برداری کنند و آن‌ها را تحویل گیرند. بلکه آن‌ها را خودشان مستقیماً بدون دخالت گمرک تخلیه می‌کردند و هر قسمت از کالاهای بازرگانی را که می‌خواستند به گمرک تسلیم نمایند، تحویل می‌دادند و بقیه را تحت نظر خودشان نگه می‌داشتند و یا مستقیماً با راه‌آهن به‌عنوان شرکت ایران و بریتانیا به تهران حمل می‌نمودند. در مقابل این اقدام دولت انگلیس، وزارت خارجهٔ ایران، سفارت این کشور را مورد استفسار قرار داد. پاسخ دولت انگلیس این بود که «سفارت متأسف است که به علل مصونیت نظامی ممکن نیست بارنامه‌های کشتی‌ها را در بنادر تحویل مأمورین گمرکی داد، زیرا کمیت و کیفیت کالاهایی که به روسیه فرستاده می‌شود موضوع فوق‌العاده محرمانهٔ نظامی می‌باشد و علیهذا تشریفات گمرکی نسبت به کالاهای مزبور انجام نمی‌شود.» (ساکما، ۹۹۶-۱۶-۲۴۰). مقامات انگلیسی کالاهای بازرگانی را مستقیماً و بدون اطلاع گمرک با راه‌آهن حمل می‌کردند در صورتی که این کالاها در مرکز توسط ادارهٔ گمرک ثبت نمی‌شد و برخلاف مقررات گمرکی برای حمل آن‌ها به تهران پاساوان^۱ گمرکی صادر نمی‌گردید. تحت این شرایط دولت ایران از مقدار و وضعیت کالاهای حمل‌شده اطلاعی نداشت و این امر بی‌ترتیبی‌ها و مشکلاتی ایجاد می‌کرد که کاملاً به زیان کشور بود. در پاسخ به این اشکال سفارت انگلیس اعلام نمود بر طبق آنچه در این زمینه «معمول و مرسوم اولیای نظامی انگلیس» است کلیهٔ کالاهای تجارتي در موقع تخلیه تحویل گمرک داده می‌شود و فقط کالاهای نظامی و ترانزیتی که برای روسیه ارسال می‌گردد، مستقیماً و بدون ارسال به گمرک ایران فرستاده می‌شود (استادوخ، ۱۴-۸۳-۵۲-۱۳۲۱). مقامات نظامی انگلیسی جهت تأمین نیازهای خود در عراق، کالاها و اشیای موردنیاز را از ایران خریداری می‌کردند و بدون انجام مقررات گمرکی و پرداخت حقوق و عوارض خارج می‌نمودند. همچنین اضافه بر سهمیهٔ مخصوصی که برای صدور بعضی کالاها و مواد غذایی برای آن‌ها تعیین شده بود، کالا از مرزهای غرب و جنوب به عراق حمل می‌کردند. هنگامی که سفارت انگلیس با اعتراض ایران در این زمینه مواجه گردید تنها اعلام داشت که ترتیبی می‌دهد که خسارات دولت ایران نسبت به حقوق معمول گمرکی جبران گردد (استادوخ، ۱۴-۸۳-۵۲-۱۳۲۱). بدون این که اقدامی عملی انجام گیرد. از دیگر تبعات حضور انگلیسی‌ها در گمرک این بود که برخی اشخاص و بنگاه‌ها، کالاهایی از قبیل مشروبات و مواد غذایی را تحت این عنوان

۱. واژه‌های فرانسوی، به معنای ارسال کالا از یک گمرک به دلیل تراکم کار و جا به گمرک دیگر. این واژه در زبان تجارتي فارسی با همان لفظ «پاساوان» تداول یافته است.



که برای مصرف ارتش انگلیس است، بدون رعایت مقررات گمرکی و پرداخت حقوق و عوارض وارد و همچنین خواربار و مواد غذایی محصول کشور را به نام ارتش انگلیس بدون اجازه قبلی دولت از نقاط مرزی غرب و جنوب خارج می‌نمودند که وضعیت زیانباری را برای کشور ایجاد می‌کرد (استادوخ، ۱۳-۸/۳-۵۲-۱۳۲۱). طبق تصویب دولت قرار بود کالاهای ترانزیتی که مقامات انگلیسی از دفاتر گمرکی جنوب، غرب و شرق وارد و از دفاتر گمرکی مرزی شمال به خاک شوروی می‌فرستند با معافیت از عوارض ترانزیت از کشور عبور داده شود، ولی مقامات نامبرده این امتیاز اعطایی دولت ایران را، نسبت به کالاهایی که برای مصرف خود در کشور و همچنین برای ساختمان‌های بندر و راه‌سازی و ... نیز وارد می‌کردند توسعه دادند و در پرداخت این‌گونه حقوق و عوارض نیز خودداری نمودند (استادوخ، ۱۳-۸/۳-۵۲-۱۳۲۱).

انگلیسی‌ها به اعمال زیان‌آور خود بسنده نکردند و با تأیید ضمنی خود، راه را برای دخالت آمریکایی‌ها نیز باز نمودند. افسران آمریکایی کالاهای زیادی را که نظیر آن در ایران وجود نداشت وارد کشور می‌کردند و آن‌ها را فوراً به بازرگانان یهودی می‌فروختند و آنان هم این اجناس را به نرخ‌های گرانی به مردم می‌فروختند و این در حالی بود که حقوق گمرکی این کالاها را نمی‌پرداختند؛ بنابراین سود سرشاری نصیب هم سربازان آمریکایی و هم تاجران می‌گردید. دوایر گمرکی ایران از این اوضاع نزد زمامداران لشکری انگلیس شکایت کردند و درخواست کردند از این قبیل اعمال جلوگیری شود. ولی انگلیسی‌ها نه تنها از مداخله امتناع ورزیدند بلکه اظهار داشتند که آنچه سربازان و افسران متفقین از خارج وارد می‌نمایند باید بدون مالیات گمرکی از گمرک عبور کند و وارد ایران شود و به این شکل بر کار ایشان صحه گذاشتند (استادوخ، ۱-۴۴-۵۲-۱۳۲۲).

بنا بر آنچه گفته شد به دست آوردن آمار و ارقام دقیق از خسارات وارد شده به گمرک به دلیل اینکه کلیه امور مربوط به آن در دست خود متفقین بود به سادگی میسر نیست. ولی با وجود همه محدودیت‌ها در اعلام میزان خسارات، اداره گمرک در جهت این مهم اقداماتی به عمل آورد و به جمع‌آوری آماری از خسارات و بدهکاری‌های متفقین به این سازمان پرداخت. بر اساس این آمار مسائل مالی انگلیسی‌ها و دولت ایران در زمینه گمرک در چند بخش قابل بررسی است؛

کمک‌هایی از لحاظ کرایه اماکن، بارانداز، اتاق و انبار به انگلیسی‌ها شده بود که در گمرکات جنوب ۳۶۸۰۰۰ ریال می‌شد و این هزینه‌ای بود که دولت ایران متحمل گردید تا ساختمان‌های مورد نیاز این کشور را در گمرک تأمین نماید (استادوخ، ۱۱۴-۵۶-۱۶-۱۳۲۰). خساراتی به واسطه نپرداختن حقوق و عوارض گمرکی به کشور ایران وارد گردید.



آمار نشان می‌دهد که در گمرک جنوب که در دست انگلیسی‌ها بود مبلغ ۳۴۴۵۸۶۸۱۷ ریال حقوقی بود که باید هنگام ورود و خروج کالا توسط آنان پرداخت می‌شد با توجه به این مسئله که دولت ایران هزینه بسیار پاییی برای کالاهای متفقین در نظر گرفته بود لیکن باین حال پرداخت همین مقدار اندک نیز عملی نگردید. هنگام اشغال ایران کالاهایی زیادی در گمرک وجود داشت که متعلق به دولت ایران بود و باید وارد کشور می‌شد ولی با دخالت‌های متفقین این کالاها ضبط و یا از کشور خارج گردید. از این رهگذر نیز مبلغ ۸۱۷۲۰۰۰۰۰ ریال خسارت در جنوب توسط انگلیسی‌ها متوجه دولت ایران گردید. (استادوخ، ۱۱۴-۵۶-۱۶-۱۳۲۰). علاوه بر خسارات فوق نیروی انسانی گمرک نیز بر اثر جنگ متضرر گردید. کارمندان دفاتر گمرکی جنوب ۳۴۸۵۴۹ ریال خسارت را نتیجه حضور متفقین اعلام کرده‌اند (استادوخ، ۱۲۴-۵۶-۱۶-۱۳۲۰).

در بخش صنعت نیز اقدامات انگلیسی‌ها منجر به خسارت گردید. زمانی که صدها هزار نفر از مردم ایران ماه‌ها به امید خریدن سه متر پارچه چیت چشم‌انتظار بودند و عاقبت به گرفتن آن نائل نمی‌شدند، کمپانی در شهرها و دهات حکم‌فرما بود و مردم از کمی خواربار می‌نالیدند، دولت ایران صدها هزار متر پارچه را به یک‌دهم بهای واقعی آن به متفقین واگذار نمود. علاوه بر آن هر محصولی را که مورد احتیاج و تقاضای متفقین بود در اسرع وقت به ایشان تحویل می‌داد (استادوخ، ۱۴۹-۵۶-۱۶-۱۳۲۰).

بسیاری از کارخانه‌ها به دلخواه و یا از روی اکراه کمک‌های بی‌شماری به متفقین در سال‌های جنگ کردند که مجموع آن‌ها مبلغ قابل توجهی بود که خود تأثیر وافر بر صنعت ایران داشت. مبلغ ۱۱۶۶۶۱۳۷/۲ ریال جنس ساخت صنایع ایران به ارتش بریتانیا واگذار شد (استادوخ، ۱۰۴-۵۶-۱۶-۱۳۲۰). وزارت جنگ که نظارت بر کارخانه‌های اسلحه‌سازی را بر عهده داشت، به‌طور ویژه به متفقین خدمات‌رسانی کرد. مقادیر زیادی تفنگ، مسلسل، فشنگ، هواپیما و لوازم‌یدکی آن در اختیار انگلیسی‌ها قرار گرفت که ۱۰۰۰۰۰۰ قبضه تفنگ برنو، ۸۰۰ مسلسل سبک، ۴۰۰ مسلسل سنگین، ۱۰۰۰۰۰۰۰ فشنگ جنگی، ۵ فروند هواپیمای کورتیل، ۶۰ قبضه مسلسل کلت از آن جمله است. در کنار این کمک‌ها، کارخانه اسلحه و مهمات‌سازی پارچین، کارخانه سلطنت‌آباد و کارخانه شهباز نیز به‌طور کامل در اختیار این کشور قرار گرفت و این‌همه تنها بخشی از کمک‌هایی است که توسط صنایع وزارت جنگ به ایشان گردید (استادوخ، ۱۰۶-۵۶-۱۶-۱۳۲۰).

نتیجه

به دنبال اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه در جنگ جهانی دوم، شیرازه امور داخلی ایران به شدت از هم گسست و بخش‌های کلیدی اقتصاد چون کشاورزی، صنعت، راه‌آهن، پست و تلگراف و بازرگانی خارجی بر اثر اشغال دچار آسیب جدی گردید. همه این رخدادها به واسطه حضور ارتش متفقین و در رأس آن‌ها انگلیس صورت گرفت. این کشور با مداخله در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در طول مدت جنگ شریان‌های حیاتی اداره کشور را در دست گرفت و نه تنها در اداره امور خلل ایجاد کرد بلکه خسارات مالی فراوانی نیز وارد نمود. انگلیس با راه‌اندازی سرویس سانسور خود به‌طور جدی به تنظیم امور داخلی ایران به نفع خود پرداخت. در دست‌گیری سیستم پست و تلگراف، اعمال نفوذ در محتوای برنامه‌های رادیو به نفع خود و کشمکش‌های متعدد با صاحبان جراید از جمله مصادیق مهم این مداخلات است که این موارد تنها بخشی از دخالت‌های بی‌پایان انگلیس در آن دوره در ایران است.

منبع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۶۱۹-۱۳-۲۴۰، ۹۵-۱۳۰-۲۴۰، ۳۲۰-۱۴-۲۴۰-۹۹۶-۱۶-۲۴۰، ۴۸۴-۲۸-۲۹۳، ۲۴۰
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)، ۱۳۱۸، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۱۹، شماره سند ۵.
- _____ ۱۳۱۸، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۱۹، شماره سند ۸.
- _____ ۱۳۱۸، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۱۹، شماره سند ۳۰.
- _____ ۱۳۱۹، کارت‌ن ۲۵، پرونده ۱، شماره سند ۶۶.
- _____ ۱۳۱۹، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۲۶، شماره سند ۵.
- _____ ۱۳۱۹، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۵۲، شماره سند ۱.
- _____ ۱۳۱۹، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۵۸، شماره سند ۷.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۵، پرونده ۳۹، شماره سند ۲۷.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۵، پرونده ۳۹، شماره سند ۲۸.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۵، پرونده ۳۹، شماره سند ۲۹.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۵، شماره سند ۲.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۰۴.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)، ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۰۶.



- _____ ۱۳۲۰ ش، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۱۴.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۱۵.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۱۶.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۲۴.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۴۹.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۶، پرونده ۵۶، شماره سند ۱۵۲.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۱۶۷، شماره سند ۱.
- _____ ۱۳۲۰، کارت‌ن ۱۲۸، پرونده ۱۱۴، شماره سند ۴.
- _____ ۱۳۲۱، کارت‌ن ۱۱، پرونده ۴۹، شماره سند ۳۹.
- _____ ۱۳۲۱، کارت‌ن ۱۲، پرونده ۴، شماره سند ۱۳.
- _____ ۱۳۲۱، کارت‌ن ۱۲، پرونده ۱۲۸، شماره سند ۱۳.
- _____ ۱۳۲۱، کارت‌ن ۲۲، پرونده ۵۴، شماره سند ۸، ۱۶.
- _____ ۱۳۲۱، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۷۳، شماره سند ۱۳.
- _____ ۱۳۲۱، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۷۳، شماره سند ۱۴.
- _____ ۱۳۲۲، کارت‌ن ۱۲، پرونده ۲، شماره سند ۴۵.
- _____ ۱۳۲۲، کارت‌ن ۱۲، پرونده ۷، شماره سند ۹.
- _____ ۱۳۲۲، کارت‌ن ۱۲، پرونده ۷، شماره سند ۱۰.
- _____ ۱۳۲۲، کارت‌ن ۵۲، پرونده ۴۴، شماره سند ۱.

کتابها

- اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۸۹). (ج ۴، ۳، ۲، ۱). تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- الهی، همایون (۱۳۶۱). اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم. تهران: ستاد انقلاب فرهنگی مرکز نشر دانشگاهی.
- ایران در اشغال متفقین: مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ (۱۳۷۱). (صفاءالدین تبراییان، کوششگر). تهران: نشر دیبا.
- خاوری‌نژاد، ابوالفضل (۱۳۸۱). برآورد تولید ناخالص داخلی ایران برای سالهای ۱۳۳۷-۱۳۱۵. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی.
- صدرزاده، ضیاءالدین (۱۳۴۶). صادرات ایران از دیدگاه رشد اقتصادی. تهران: نشر شمس.
- فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده. (ج ۲). (احمد تدین، مترجم). تهران: نشر رسا.

مکی، حسین (۱۳۸۰). *تاریخ ۲۰ ساله ایران*. (ج ۵). تهران: نشر علمی.
میلسپو، آرتور (۱۳۷۰). *آمریکایی‌ها در ایران*. (عبدالرضا هوشنگ پهلوی، مترجم). تهران: نشر البرز.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۳۸). *تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی*. (ج ۱). تهران: انتشارات مؤلف.
یکتایی، مجید (۱۳۵۴). *تاریخ گمرک در ایران*. تهران: نشر دانش.

منابع لاتین

Bullard, Sir Reader (1961). *The camel must go*. Faber and Faber. London.
Iran political diaries (1997). (volume 11): 1939-1942.)General Editor: Dr. R. M. Burrell,
Research Editor: Robert L. Jarman(. London.
Donald, Wilber. N.(1958). *Iran, past and present*. princeton university press princeton.

